

بغال تو آمد چو بهرام کو دگر شد مطیع تو چرخ غیور خورم بجور زمانه کشد که کردید که درون مطیعت بزور

ای صاحب فال برین آید نشد که داری مستقیم خاطر باش و قدم استوار دار و خانه اعتقاد خود را فاسد مکن که در آبروی تو کشته کرده

شود بهر باب که میل نمای کلید مقصود بدست تو آید و قفل است از کارت بکشاید و پی که غم و اندوه داری و پاپریشاپه در نفس لای

داری انانیان علال سلام میفرماید که غم بخاطر شریف خود راه مده که هر چه بود که شدت و ضعف از طالت بدر رفت و دین نیت تقصیر کن

که دین چند روز مرده از عالم غیب بتو رسد و پاپریشاپه ارجانب دوست تو رسد که از آن بیخوشی حال پاپی و اگر عزیزت سفری آید

برو که بخونی نیز نزارد و تیر مرادت بر نشان مقصود بخورد و در مقام خود هم بهر کار که مباشرت کنی نیکوست فانا از مکر مری سیاه جسد مکار میانه بالایی کشید

روی که بر سر او خجی باد چشم او خال بوده باشد بر خندیش که بر سرش خار خود نیز نزارد و خواجه نصر الدین طوسی گوید که سرشته مراد بدست تو آمد و مهم

خود پی منت خلق از پیش بروی اما چنان مینماید که کلبه گاه تو خالیست و زر دنیایش تو اعتبار ندارد اما غم خود راه مده که دین زودی مال جلال بدست

تو خواهد آمد که از فاین با تو برسد و اگر از بهت خرید و فروخت دین بسیار خوبست و اگر از بهت عقد و نجاج و معاظه و شرکت و نقل مکان کرده بسیار

نیکوست و عبد الله عباس خیاره میفرماید که صاحب این فال مری باشد بی طالع و با خلق عالم بسیار نیکو بی بکند و در عوض بری چند عبد الله انصاری گوید که در نمار کالی می کند

تعالی تصور و مراد تو را بر آورد و خیر کردا و بگویش الله الرحمن